

## تبیین اختیاری بودن حرکت فعل در جملات پرسشی آری - نه در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا<sup>۱</sup>

حسین مغانی<sup>۲</sup>

شجاع تفکری رضائی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۳

تاریخ تصویب: ۹۵/۴/۱۵

### چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد تا در چارچوب برنامه کمینه‌گرا (Chomsky, 1995, 2000, 2001a-b)، اختیاری بودن فرایندی را در فارسی تبیین نماید که به موجب آن، فعل در جملات پرسشی آری - نه، ضمن ابقا در جای اصلی خود، قادر است به جایگاه آغازین جمله نیز جابه‌جا شود تا تعبیر پرسشی جمله را فراهم سازد. در این راستا، نخست تصریح می‌شود که اختیاری بودن پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی آری - نه در زبان فارسی متضمن نوعی تناقض در زمینه قدرت دو ارزشی مشخصه‌ها در برنامه کمینه‌گرا است. در ادامه، با ارائه یک راهکار جایگزین، انگیزه

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JLR.2016.2443

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته مقطع دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)، hosseinmoghani@yahoo.com

<sup>۳</sup> عضو هیئت علمی زبان‌شناسی، دانشگاه رازی؛ sh.tafakkori@razi.ac.ir

پیش‌گذاری فعل در ساخت‌های مذکور را بازبینی مشخصه [-تأکید] و نیز مشخصه قوی [اصل فرافکنی گسترده] (Chomsky, 2000, 2001a-b) در جایگاه هسته گروه تأکید قلمداد می‌کنیم. در تحلیل اخیر، پیش‌گذاری فعل در جملات مورد بحث از یک طرف و ابقای آن در جای خود، از طرف دیگر، به ترتیب حاصل‌گزینش و عدم‌گزینش مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] از واژگان توسط هسته گروه تأکید است. بدین ترتیب، در ساخت‌های گروه نخست، پس از بازبینی مشخصه قوی [اصل فرافکنی گسترده] در جایگاه هسته گروه تأکید، به دلیل عدم امکان حرکت فعل به هسته گروه متمم‌ما جهت بازبینی مشخصه [-پرسشی] به علت حضور متمم‌مای «که» در این جایگاه، مشخصه [-پرسشی] هسته گروه متمم‌ما و مشخصه [+پرسشی] فعل در جایگاه هسته گروه تأکید از طریق سازوکار مطابقت همدیگر را بازبینی می‌کنند. در مقابل، در ساخت‌های گروه دوم، این مطابقت و بازبینی میان مشخصه [-پرسشی] هسته گروه متمم‌ما و مشخصه [+پرسشی] فعل در جای خود در هسته گروه فعلی انجام می‌شود.

## واژه‌های کلیدی: جملات پرسشی آری - نه، پیش‌گذاری فعل،

اختیاری بودن، کمینه‌گرا، مشخصه [اصل فرافکنی گسترده]

### ۱. مقدمه

در گونه گفتاری زبان فارسی، که در حالت بی‌نشان از آرایش واژگانی فاعل - مفعول - فعل (SOV) برخوردار است (Karimi, 1994; Karimi, Darzi & Anousheh, 2009; Taleghani, 2008)، ساخت‌هایی وجود دارد که به موجب آن، فعل در جملات پرسشی آری - نه می‌تواند ضمن قرار گرفتن در جایگاه اصلی خود بعد از مفعول (مثال ۱)، در جایگاه آغازین جمله (مثال ۲) نیز قرار گیرد تا خوانش پرسشی دوقطبی را برای جمله فراهم سازد:

۱. [IP علی خونه رو خرید؟]

۲. خرید<sub>i</sub> [IP علی خونه رو t<sub>i</sub>؟]

در حالی که در مثال (۱)، قراردادن برجستگی تأکیدی بر روی فعل در جایگاه اصلی این سازه و نیز آهنگ خیزان، خوانش پرسشی را برای جمله فراهم نموده است، در مثال (۲)، سازه فعلی ضمن برخورداری از تأکید و آهنگ خیزان، دستخوش جابه‌جایی به آغاز جمله نیز شده است. جابه‌جایی‌هایی از این نوع در زبان فارسی چندان دور از ذهن نیست، چرا که فارسی، زبانی با آرایش واژگانی کمابیش آزاد است که همه ساخت‌های گروهی آن، اعم از نوع موضوع یا افزوده، به صورت بالقوه قادرند تحت فرایند قلب نحوی<sup>۲</sup> و به‌منظور برآورده‌ساختن انگیزه‌های معنایی یا نقشی-کلامی به ابتدای جمله جابه‌جا شوند، فرایندی که خواه به‌صورت موضعی<sup>۳</sup> خواه از راه دور<sup>۴</sup> و در هر دو بند اصلی و درونه‌ای مجاز تلقی می‌شود (Karimi, 2005: 16-17).

در همین راستا، پژوهش حاضر مترصد یافتن پاسخی برای این پرسش است که چگونه می‌توان در چارچوب برنامه کمینه‌گرا<sup>۵</sup> (Chomsky, 1995, 2000, 2001a-b)، رفتار انتخابی سازه فعلی مورد بحث در جملات پرسشی آری-نه در زبان فارسی را، در زمینه قابلیت جابه‌جایی و ابقا در جای خود به‌صورت توأمان، تبیین نمود؟ به‌دیگر بیان، چگونه می‌توان قائل به این امر شد که جابه‌جایی فعل به جایگاه آغازین جمله - که در این مقاله، پیش‌گذاری فعل<sup>۶</sup> نامیده می‌شود - تحت تأثیر مشخصه قوی از یک نوع خاص بر روی فعل و در مقابل، ابقای آن در جایگاه اولیه خود، ناشی از برخورداری از مشخصه ضعیف از همان نوع است، رفتاری که در ظاهر متناقض می‌نماید؟

سازمان‌بندی کلی مقاله حاضر بدین صورت است: در بخش (۲)، پیشینه‌ای از مطالعات انجام‌شده در زمینه شیوه تبیین مسئله اختیاری بودن حرکت در برنامه کمینه‌گرا ارائه

<sup>۱</sup> در این مقاله، سازه‌های مؤکد به‌صورت برجسته نشان داده خواهد شد.

<sup>۲</sup> scrambling

<sup>۳</sup> local

<sup>۴</sup> distant

<sup>۵</sup> Minimalist Program

<sup>۶</sup> verb-preposing

می‌شود؛ در بخش (۳)، چارچوب نظری پژوهش و مفاهیم بنیادی مورد نظر در برنامه کمینه‌گرا تشریح می‌گردد؛ در بخش (۴)، پس از تشریح اختیاری بودن پیش‌گذاری فعل در ساخت‌های پرسشی آری - نه، ناکارآمدی تحلیل چنین رفتاری بر اساس سازوکار قدرت مشخصه‌ها توضیح داده می‌شود. در ادامه، یک راهکار جایگزین معرفی شده و فرایند مورد نظر بر اساس آن، تحلیل می‌گردد؛ سرانجام، برخی شواهد فرازبانی در زمینه توجیه رفتار اختیاری سازه‌های نحوی از طریق تحلیل اخیر ذکر می‌شود؛ بخش (۵) نیز نتیجه‌گیری مقاله است.

## ۲. پیشینه پژوهش

شمار پژوهش‌هایی که جابه‌جایی اختیاری سازه‌ها، و به‌ویژه سازه فعلی، را در زبان فارسی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا مورد بررسی قرار داده‌اند، اندک است. انوشه ( Anousheh, 2009) ضمن بررسی فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی، اختیاری بودن حرکت مشخصه‌های تعبیرناپذیر<sup>۱</sup> به جایگاه گروه‌های تأکید و مبتدا به‌عنوان میزبان را ناشی از این واقعیت می‌داند که حضور این گروه‌ها در اشتقاق نحوی، اختیاری است و چنانچه در فرایند تولید جمله، به دلایل معنایی و کلامی، نیازی به تأکید یا مبتداسازی باشد، گروه‌های نقش‌نمای یادشده در جایگاهی میان گروه‌های متمم‌نما و تأکید فراقکن می‌شوند.

رقیب‌دوست (Raghibdoust, 1993: 8) قرار گرفتن فعل در جایگاه قبل از فاعل در ساخت‌های پرسشی آری - نه در زبان فارسی را ناشی از حرکت فاعل به جایگاه بعد از فعل، و نه پیش‌گذاری فعل، تلقی می‌کند و معتقد است که این زبان فاقد حرکت فعل اصلی و کمکی به هسته گروه متمم‌نما است.

کریمی (Karimi, 1994: 55) پیش‌گذاری فعل در بندهای اصلی فارسی را امری مجاز تلقی کرده و جایگاه سازه فعلی پیش‌گذاری شده را هسته گروه متمم‌نما در نظر می‌گیرد. با این حال، او معتقد است که فرایند پیش‌گذاری فعل در جملات درونه‌ای، ساختی نادستوری به دست می‌دهد.

<sup>1</sup> uninterpretable

کریمی (Karimi, 2001) معتقد است که حرکت فعل به ابتدای جمله نه تنها تحت تأثیر مشخصه [تأکید] صورت می‌گیرد (مثال ۳)، بلکه جملات پرسشی آری - نه نیز ممکن است انگیزه لازم به منظور جابه‌جایی این سازه به جایگاه آغازین جمله را فراهم سازند (مثال ۴). با این حال، او نوع مشخصه دخیل در این جابه‌جایی و جایگاه فرود سازه فعلی حرکت داده‌شده را تشریح نساخته است:

۳. آمد کیمیا!

(Karimi, 2001: 34)

۴. آمد کیمیا؟

کریمی (Karimi, 2005) معتقد است در آن دسته از ساخت‌هایی که دارای عنصر غیرپرسش‌واژه مؤکد در جای خود می‌باشند، مشخصه [تأکید] به‌تنهایی حرکت می‌کند و در جایگاه هسته گروه تأکید قرار می‌گیرد. در عین حال، در جملاتی که عنصر غیرپرسش‌واژه مؤکد دستخوش جابه‌جایی می‌شود و در ابتدای جمله قرار می‌گیرد، وی جایگاه این سازه را مشخصگر گروه تأکید تلقی می‌کند و این حرکت را تحت تأثیر مشخصه [اصل فراقنی گسترده] می‌داند. وی همچنین معتقد است که در برخی از ساخت‌هایی که عنصر غیرپرسش‌واژه مؤکد در جایگاه مشخصگر گروه تأکید قرار می‌گیرد، به‌تبع این حرکت، فعل نیز ممکن است به هسته گروه تأکید جابه‌جا شود:

۵. کیمیا رو دیدم تو خیابون.

۶. کیمیا داد کتاب رو به دوستش. (Karimi, 2005: 160)

راسخ‌مهند (Rasekh Mahand, 2006) رابطه بین قلب نحوی و ویژگی کلامی تأکید را در فارسی مورد بررسی قرار داده است. وی به این نتیجه رسیده است که اگرچه قلب نحوی در بسیاری از ساخت‌ها نمی‌تواند معنای تحلیلی جمله را دستخوش تغییر سازد، با این حال بر ساخت اطلاعی<sup>۱</sup> جمله تأثیر می‌گذارد. او ضمن تحلیل رفتار قلب نحوی در ارتباط با دو نوع تأکید در این زبان، یعنی تأکید اطلاعی<sup>۲</sup> و تأکید تقابلی<sup>۳</sup>، این ادعا را مطرح می‌کند که در حالی که سازه دارای تأکید تقابلی قادر است به سهولت مقلوب نیز بشود، لیکن در مورد تأکید اطلاعی این امر صادق نیست. علاوه بر این، وی خاطر نشان می‌سازد

<sup>1</sup> information structure

<sup>2</sup> informative focus

<sup>3</sup> contrastive focus

که قلب نحوی با ویژگی مشخص بودگی<sup>۱</sup> گروه‌های اسمی در ارتباط است، به طوری که امکان جابه‌جایی گروه‌های اسمی مشخص در مقایسه با گروه‌های اسمی نامشخص بیشتر است. تحلیل وی اگرچه تعامل قلب نحوی با تأکید را در ارتباط با سازه‌های غیرفعلی تبیین می‌سازد، با این حال موضوع جابه‌جایی فعل به ابتدای جمله تحت تأثیر عنصر کلامی تأکید را ناگفته باقی گذاشته است.

رضایی و هوشمند (Rezai & Hooshmand, 2012) با بررسی ساخت اطلاعی جملات پرسشی در فارسی، اظهار نظر نموده‌اند که در آن دسته از ساخت‌های پرسشی که ترتیب سازه‌های جمله دستخوش تغییر شده و فعل در ابتدای جمله و قبل از فاعل گرفته است (جمله ۷-ب)، جایگاه بعد از فعل، یعنی جایگاه پایانی جمله، نمی‌تواند جایگاه تأکید باشد. لذا، آنها از میان مثال‌های (۸-الف) و (۸-ب)، جمله (۸-الف) را پاسخی مناسب و قابل قبول برای جمله پرسشی نشان‌دار (۷-ب) قلمداد می‌کنند:

۷. الف. (آیا) زهره آواز خواند؟

ب. (آیا) آواز خواند زهره؟

۸. الف. نه، (او) پیانو نواخت.

ب. \* نه، رضا آواز خواند. (Rezai & Hooshmand, 2012: 138)

بنابراین، تا آنجا که نگارندگان مقاله حاضر مطلعند، تاکنون در هیچ یک از پژوهش‌های فوق و یا سایر تحقیقات صورت گرفته در این زمینه، مشخصاً تحلیلی صوری از چگونگی رفتار اختیاری فرایند پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی آری - نه در زبان فارسی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا ارائه نشده است. بنابراین، در این پژوهش کوشیده می‌شود اختیاری بودن این فرایند بر طبق نظریهٔ بازبینی مشخصه‌ها در برنامه کمینه‌گرا تبیین گردد و سازوکار حاکم بر چنین رفتاری توضیح داده شود.

### ۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر، برنامه کمینه‌گرای چامسکی (Chomsky, 1995, 2000) است. چارچوب اصلی این برنامه بر اصل اقتصادی بودن استوار است؛ از یک

<sup>1</sup> specificity

سو، اشتقاق‌ها و سطوح نحوی تشکیل‌دهندهٔ توانش زبانی باید مطابق با معیار «اقتصاد»<sup>۱</sup> باشند (Lasnik, 2002: 432) و از سویی دیگر، جملات باید با کمترین هزینه تولید شوند (Chomsky, 1995: 81). در نظریهٔ بازیابی مشخصه‌ها<sup>۲</sup> در این برنامه، برخی از مشخصه‌ها در سطح صورت منطقی، تعبیرپذیر<sup>۳</sup> و برخی دیگر، تعبیرناپذیر هستند (Hornstein et al, 2005: 291). به منظور همگرایی<sup>۴</sup> جمله، مشخصه‌های تعبیرناپذیر باید قبل از سطح صورت منطقی،<sup>۵</sup> حذف (همان) — یا در تعبیر جدیدتر، ارزش‌گذاری<sup>۶</sup> (Chomsky, 2001b) — شوند، در غیر این صورت، اشتقاق در این سطح ساقط<sup>۷</sup> خواهد شد. حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر بر طبق بازیابی مشخصه‌ها (Zeijlstra, 2004: 14) در رابطهٔ مشخصگر - هسته<sup>۸</sup> (Chomsky, 1995) و از طریق سازوکارهای حرکت<sup>۹</sup> یا مطابقت<sup>۱۰</sup> (Chomsky, 2000) صورت می‌پذیرد.

حرکت در برنامهٔ کمینه‌گرا فرایندی «اجباری» و «تک‌جهتی» است. اجباری بودن فرایند حرکت تحت عنوان شرط چاره‌نهایی<sup>۱۱</sup> بیان می‌شود. به موجب این شرط، فرایند حرکت صرفاً با انگیزهٔ حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر صورت می‌گیرد. تک‌جهتی بودن فرایند حرکت نیز بدان معنا است که حرکت صرفاً از یک جایگاه پایین‌تر به یک جایگاه بالاتر در ساخت نحوی انجام‌پذیر است (Seuren, 2004: 36). این در حالی است که مطابقت، به‌عنوان سازوکاری که بین یک جستجوگر<sup>۱۲</sup>، با مشخصه‌های تعبیرناپذیر و مقصد<sup>۱۳</sup>، با مشخصه‌های تعبیرپذیر متناظر با مشخصه‌های جستجوگر، ارتباط برقرار می‌کند (Hornstein et al, 2005: 21)، مستلزم حرکت نیست و طبیعتاً از حرکت سازه‌های نحوی برای بازیابی مشخصه‌ها، اقتصادی‌تر است. (Chomsky, 1995).

<sup>1</sup> economy

<sup>2</sup> feature checking

<sup>3</sup> interpretable

<sup>4</sup> convergence

<sup>5</sup> logical form (LF)

<sup>6</sup> valuation

<sup>7</sup> crash

<sup>8</sup> spec-head

<sup>9</sup> move

<sup>10</sup> agree

<sup>11</sup> last resort

<sup>12</sup> probe

<sup>13</sup> goal

#### ۴. بحث و بررسی

در این بخش، پس از طرح مسئله اختیاری بودن فرایند پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی آری - نه در زبان فارسی، به بررسی تناقضی پرداخته می‌شود که این فرایند فراروی نظریهٔ بازیابی مشخصه‌ها در برنامهٔ کمینه‌گرا قرار می‌دهد. در ادامه، یک راهکار جایگزین به منظور تبیین این فرایند پیشنهاد می‌شود و سپس ساخت‌های مورد نظر بر طبق این رویکرد اتخاذی، مورد بررسی قرار می‌گیرند. سرانجام، برخی شواهد فرازبانی در این زمینه ارائه می‌گردد.

#### ۴. ۱. اختیاری بودن پیش‌گذاری فعل

شیوهٔ ساخت جملات پرسشی آری - نه در زبان فارسی به‌عنوان زبانی با آرایش واژگانی فاعل - مفعول - فعل به‌گونه‌ای است که فعل با قرار گرفتن در جای خود، قادر است تعبیر پرسشی را برای جمله فراهم نماید. در چنین ساخت‌هایی، که به‌دلیل قرار گرفتن فعل در جایگاه پس از مفعول، بی‌نشان تلقی می‌شوند (Karimi, 2005; Taleghani, 2008; Karimi, 1994)، فعل از نوعی برجستگی تأکیدی نیز برخوردار است، ویژگی‌ای که خاص جملات پرسشی آری - نه در این زبان است (مثال‌های ۹-۱۱):

۹. [IP سارا اومد؟]

۱۰. [IP مدیر نامه رو امضا کرد؟]

۱۱. [IP بابات دیروز خونه رو خرید؟]

اما از آنجا که آرایش واژگانی جملات در این زبان کمابیش آزاد است (Karimi, 2005: 16)، فعل از این قابلیت برخوردار است تا مانند بیشتر سازه‌های جمله در این زبان، ضمن عبور از فراز فاعل، به حاشیهٔ چپ<sup>۱</sup> جمله جابه‌جا شود تا خوانشی نقشی - کلامی را برای ساخت مورد نظر فراهم کند (Rizzi, 1997). در جملاتی از این دست نیز، که نشان‌دار محسوب می‌شوند، سازهٔ فعلی جابه‌جاشده همواره حامل نوعی برجستگی تأکیدی بوده و آهنگ جمله نیز مانند مثال‌های فوق، خیزان است (مثال‌های ۱۲-۱۴):

<sup>1</sup> left periphery



۱۲.  $XP$  اومد<sub>i</sub> [ $IP$  سارا  $t_i$  ؟]

۱۳.  $XP$  امضا کرد<sub>i</sub> [ $IP$  مدیر نامه رو  $t_i$  ؟]

۱۴.  $XP$  خرید<sub>i</sub> [ $IP$  بابات دیروز خونه رو  $t_i$  ؟]

۱۵. فکر میکنی [ $CP$  که [ $XP$  بیاد<sub>i</sub> [ $IP$  سارا  $t_i$  ؟]]]

۱۶. تو حدس میزنی [ $CP$  که [ $XP$  قبول بشه<sub>i</sub> [ $IP$  سارا  $t_i$  ؟]]]

در پژوهشی دیگر (در حال ارزیابی)، ضمن رد تحلیل هسته گروه‌های متمم‌نما و گروه مبتدا به‌عنوان جایگاه‌های فرود بالقوه فرود برای فعل پیش‌گذاری شده در جملات مورد بحث به‌ترتیب با استفاده از اشغال هسته گروه متمم‌نما به‌وسیله عنصر متمم‌نمای «که» (مثال‌های ۱۶-۱۵) و عدم وجود شباهت رفتاری و ماهیتی با سازه مبتداشده، استدلال نموده‌ایم که جایگاه فرود فعل جابه‌جاشده در ساخت‌های پرسشی آری - نه در فارسی (مثال‌های ۱۴-۱۲) هسته گروه تأکید<sup>۱</sup> است. در حقیقت، نشان داده‌ایم که هسته گروه تأکید در جملات پرسشی آری - نه در این زبان دارای یک مشخصه [-تأکید] است که باید به‌عنوان جستجوگر، آن را با مشخصه متناظر تعبیرپذیر مقصد، بازبینی و ارزش‌گذاری نماید، و هسته گروه فعلی میزبان این جفت متناظر تعبیرپذیر است.

به‌دلیل پرسشی بودن جمله، هسته گروه متمم‌نما نیز میزبان یک مشخصه [-پرسشی] است که باید آن را با جفت متناظر [+پرسشی] بازبینی و ارزش‌گذاری نماید. جایگاه هسته گروه فعلی میزبان این جفت تعبیرپذیر [+پرسشی] است. بنابراین، لازم است که فعل به هسته گروه متمم‌نما جابه‌جا شود تا مشخصه [-پرسشی] موجود بر روی این جایگاه را بازبینی و ارزش‌گذاری نماید.

اما همان‌گونه که در بالا ذکر گردید، هسته گروه متمم‌نما در بندهای درونه‌ای به‌وسیله عنصر «که» متمم‌نما اشغال شده است، که از فرود فعل در آن جایگاه مانعت به‌عمل می‌آورد. در چنین حالتی، پس از فرود فعل در جایگاه هسته گروه تأکید و بازبینی مشخصه [-تأکید] موجود بر روی این هسته، همچنان مشخصه تعبیرناپذیر [-پرسشی] بر روی هسته گروه متمم‌نما به‌صورت بازبینی‌نشده باقی می‌ماند که باید حذف شود. بنابراین، لازم است

<sup>۱</sup> Focus Phrase (FocP)

سازوکاری پیشنهاد شود که ضمن فرود فعلِ پیش‌گذاری شده در جایگاه هسته گروه تأکید، مشخصه [- پرسشی] موجود بر روی هسته گروه متمم‌نما نیز بازبینی شود و خوانش پرسشی جمله فراهم گردد.

بدین منظور، به پیروی از هورنستاین و همکاران (Hornstein et al, 2005: 21)، این فرض را می‌پذیریم که پس از فرود فعل در جایگاه هسته گروه تأکید و بازبینی مشخصه [- تأکید] موجود بر روی این هسته، میان مشخصه [- پرسشی] موجود بر روی هسته گروه متمم‌نما به‌عنوان جستجوگر با مشخصه [+ پرسشی] بر روی فعل در جایگاه هسته گروه تأکید به‌عنوان مقصد مطابقت ایجاد شده و از این رهگذر، ضمن ارزش‌گذاری مشخصه [- پرسشی] بر روی هسته گروه متمم‌نما، تعبیر پرسشی مربوط به جمله پرسشی آری - نه نیز فراهم می‌گردد.

#### ۴.۲. تناقض نظری

آنچه می‌توان به‌طور تلویحی از تحلیل ارائه‌شده در بخش قبل برداشت نمود آن است که مشخصه [- تأکید] موجود بر روی هسته گروه تأکید در نظام قدرت مشخصه‌ای (Hornstein et al, 2005: 39) از نوع قوی محسوب می‌شوند، زیرا جابه‌جایی فعل به جایگاه هسته گروه تأکید را برمی‌انگیزند.

از سوی دیگر، در آن دسته از جملات پرسشی آری - نه نیز که فعل در جای خود ابقا شده است، فعل به‌طور هم‌زمان دارای مشخصه‌های [+ تأکید] و [+ پرسشی] است. با این حال، با توجه به تحلیل فوق، از آنجا که فعل در این موارد دستخوش جابه‌جایی نمی‌شود، باید پذیرفت که مشخصه [- تأکید] بر روی هسته گروه تأکید و مشخصه [- پرسشی] بر روی هسته گروه متمم‌ساز در چنین جملاتی از نوع ضعیف است (Hornstein et al, 2005: 39) و لزوم بازبینی از طریق حرکت سازه فعلی به حاشیه سمت چپ<sup>۱</sup> جمله را منتفی می‌کند.

بنابراین، از آنجا که بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر قوی [تأکید] موجود بر روی هسته گروه تأکید متضمن پیش‌گذاری فعل و بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر ضعیف [تأکید] موجود

<sup>1</sup> left periphery

بر روی هسته گروه تأکید مستلزم ابقای فعل در جای خود می‌باشد، این فرض را می‌پذیریم که فرایند پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی آری - نه در فارسی فرایندی اجباری نیست بلکه از ماهیتی اختیاری برخوردار است. این در حالی است که اختیاری بودن حرکت فعل اصلی در جملات پرسشی آری - نه به منظور فراهم نمودن خوانش پرسشی برای این جملات با روح حاکم بر برنامه کمینه‌گرا در تضاد است.

در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی<sup>۱</sup>، این فرض بدیهی انگاشته می‌شود که حرکت، به صورت کلی، فرایندی اختیاری است. در این نظریه، حرکت صرفاً تحت تأثیر قاعده حرکت آلفا<sup>۲</sup> صورت می‌پذیرد که قادر است هر سازه‌ای را در هر زمانی و بدون اعمال هیچ‌گونه محدودیتی به هر جای جمله جابه‌جا کند، و چنانچه جابه‌جایی مورد نظر از اصول مستقلی نظیر اصل مجاورت<sup>۳</sup>، نظریه تنا<sup>۴</sup> و اصل مقوله تهی<sup>۵</sup> تبعیت نکند، از تحقق آن جلوگیری می‌شود.

این در حالی است که در برنامه کمینه‌گرا، حرکت فرایندی اختیاری و آزاد نیست، بلکه تحت تأثیر یک مشخصه ساخت‌واژی خاص بر روی یک هسته برانگیخته می‌شود. از چنین دیدگاهی، فرایند حرکت همواره اجباری بوده و از نظر ملاحظات محاسباتی، بهینه و کارآمد می‌نماید (Miyagawa, 2003: 178-197). در واقع، در این برنامه، فرایند حرکت حاصل مطابقت بین یک مشخصه صوری در ساختار جمله با یک عنصر خاص در جای دیگر از آن ساختار است که در نتیجه آن، عنصر مورد نظر به جایگاه آن مشخصه جابه‌جا می‌شود (Miyagawa, 2011: 355).

به بیان دیگر، حرکت تحت فرایندی به نام اصل تعلق<sup>۶</sup> (Chomsky, 1993) به تعویق می‌افتد. به بیانی ساده‌تر، حرکت آشکار سازه در سطح ظاهری صرفاً زمانی تحقق می‌یابد که انگیزه لازم به منظور جابه‌جایی سازه مورد نظر فراهم باشد. بر طبق این اصل، اولویت با حرکت در سطح منطقی است. این همان مفهومی است که با عنوان حرکت آشکار سازه

<sup>1</sup> Government and Binding Theory

<sup>2</sup> Move  $\alpha$

<sup>3</sup> Subjacency Principle

<sup>4</sup> Theta /  $\theta$ -Theory

<sup>5</sup> Empty Category Principle

<sup>6</sup> Procrastinate

تحت تأثیر مشخصه قوی در مقابل حرکت پنهان تحت تأثیر مشخصه ضعیف مطرح می‌شود. لازم به ذکر است که حرکت پنهان به حرکت مشخصه‌های یک سازه، و نه خود سازه، اطلاق می‌شود که در سطح منطقی صورت می‌گیرد. حرکتی که در سطح صورت منطقی صورت پذیرد، در سطح نحوی متجلی ظاهر نمی‌شود، این در حالی است که حرکتی که تا قبل از سطح منطقی، یا به عبارت دقیق‌تر تا قبل از سطح بازنمون، صورت گیرد، دارای تظاهر نحوی است. قائل شدن به این دو نوع حرکت بدان معنی است که اگرچه فرایند حرکت سازه در برنامه کمینه‌گرا از نظر نحوی اجباری تلقی می‌شود و باید دارای انگیزه نحوی باشد، لیکن کاربرد برخی سازه‌ها در بیش از یک جایگاه واحد در جمله در بسیاری از زبان‌ها این الزام را ایجاد می‌کند که تبیینی مناسب از چنین رفتارِ ظاهراً انتخابی ارائه شود.

نتیجه بلافصل بحث فوق آن است که در مواردی که حرکت سازه از نوع اختیاری، و نه اجباری، است، مفهوم قدرت مشخصه‌ها کارآمدی خود را در برنامه کمینه‌گرا از دست می‌دهد، زیرا در این برنامه مشخصه‌ها یا ضعیف هستند و یا قوی، و حالتی بینابین وجود ندارد. در نتیجه، حرکت یا عدم حرکت سازه نیز طبیعتاً تابعی از انتخاب یکی از این دو شق است. برای مثال، در زبان فرانسه، فعل واژگانی تحت تأثیر مشخصه قوی تصریف به جایگاه هسته گروه تصریف ارتقا می‌یابد، این در حالی است که در زبان انگلیسی، به دلیل ضعیف بودن مشخصه تصریف، حرکت آشکار فعل به جایگاه هسته گروه تصریف منتفی است (Hornstein et al, 2005: 39). مثالی دیگر در این زمینه، رفتار عناصر پرسش‌واژه‌ای در فارسی است، زیرا برخی از پرسش‌واژه‌ها در فارسی از این قابلیت برخوردارند که یا به جایگاه آغازین جمله حرکت کنند یا در جای اولیه خود ابقا شوند (Karimi, 2005).

بنابراین، از آنجا که اختیاری بودن فرایند حرکت، اعم از حرکت سازه یا مشخصه، در برنامه کمینه‌گرا منتفی است، لازم است سازوکاری در چارچوب این برنامه ارائه شود که جابه‌جایی سازه فعلی مورد بحث و نیز سازه‌هایی دیگر از این دست را توجیه نماید. در بخش بعد، به این مهم پرداخته خواهد شد.

#### ۴.۳. راهکار جایگزین

همان‌گونه که در بالا ذکر شد، سازه‌هایی که به‌طور اختیاری تحت فرایند حرکت قرار می‌گیرند، برای مفهوم قدرت مشخصه‌ای در نظام بازبینی مشخصه‌ها در برنامه کمینه‌گرا مسئله‌ساز هستند، زیرا یک مشخصه واحد باید توأمان حاوی دو ارزش متناقض قوی و ضعیف باشد. به‌منظور تبیین مواردی از این نوع، چامسکی مشخصه [اصل فرافکنی گسترده]<sup>۱</sup> را ارائه کرده است.

مفهوم اصل فرافکنی گسترده، که نخست به‌وسیله چامسکی (Chomsky, 1981: 27) در دستور زایشی گشتاری ذیل عنوان «اصل P»<sup>۲</sup> مطرح گردید، نوعی الزام ساختاری به شمار می‌رفت که به‌موجب آن، برخی ساخت‌های خاص در برخی زبان‌های ویژه باید دارای فاعل باشند (Hornstein et al, 2005: 39; Lasnik, 2001; Miyagawa, 2005). در واقع، چامسکی اظهار کرده است که این مفهوم به‌طور کامل تابعی از اصل تنا نیست، زیرا حتی در گزاره‌هایی که محمول آنها فاقد یک نقش معنایی فاعلی است که آن را اعطا کند، عنصر فاعل باید در جمله حضور داشته باشد و این ادعا حداقل در مورد انگلیسی و برخی زبان‌های مشابه که حضور فاعل تهی را در جمله مجاز می‌شمارند، کمابیش صادق است (Chomsky, 1981: 40).

در ادامه (Chomsky, 1982)، الزام ساختاری مذکور مشخصاً تحت عنوان «اصل فرافکنی گسترده» مطرح می‌شود، با این مفهوم که الزام ساختاری وجود اجباری فاعل برای جمله در برخی زبان‌های خاص مستقل یا «فراتر»<sup>۳</sup> از آن چیزی است که توسط «اصل فرافکنی»<sup>۴</sup> مورد نیاز بوده است، اصلی که به‌موجب آن، نشانگذاری تنها برای هر عنصر واژگانی باید به‌صورت مقوله‌ای<sup>۵</sup> در هر سطح نحوی نمود داشته باشد (Chomsky, 1982: 8)، این در حالی است که در برخی از ساخت‌ها که فاقد فاعل ساختاری می‌باشند، مانند جملات مجهول و نیز جملاتی که در آنها عناصر غیرموضوع در جایگاه فاعل قرار

<sup>1</sup> EPP

<sup>2</sup> Principle P

<sup>3</sup> extended

<sup>4</sup> Projection Principle

<sup>5</sup> categorially

می‌گیرند، محمول جمله از اعطای نقش معنایی به موضوع بیرونی باز می‌ماند (Chomsky, 1981: 9-10).

پس از این، چامسکی (Chomsky, 1995: 213)، مفهوم اصل فرافکنی گسترده را یک مشخصه قوی تعریف<sup>۱</sup> مربوط به هسته زمان (= تصریف) قلمداد می‌کند که موجب برکشیدگی فاعل به درون مشخصگر گروه زمان یا تصریف می‌شود. به عبارت دیگر، در این تحلیل، بر خلاف همه مشخصگرها که عموماً از ماهیتی اختیاری برخوردارند، مشخصگر گروه زمان تحت تأثیر ارزش قوی مشخصه تعریف موجود بر روی هسته گروه زمان، به‌طور اجباری به وسیله یک فاعل ساختاری اشغال می‌شود تا از این طریق، مشخصه قوی تعریف نیز بازبینی شود (Chomsky, 1995: 49). در این رویکرد، این فرایند بازبینی نیست که مشخصه قوی را حذف می‌کند، بلکه فرایند بازبینی، خوانش مشخصه قوی را به گونه‌ای فراهم می‌سازد تا به‌وسیله بازنمون<sup>۲</sup> - که اکنون یک فرایند و نه یک نقطه انشعاب محض تلقی می‌شود - حذف گردد (Lasnik, 1999). به‌طور کلی، این ادعا مطرح شده است فرایند بازبینی مشخصه تعریف قوی موجود در جایگاه هسته گروه زمان به دو شیوه انجام می‌شود: ادغام یک فرافکن بیشینه (پوچ‌واژه<sup>۳</sup>) و جابه‌جایی یک فرافکن بیشینه (= فاعل) (Alexiadou & Anagnostopoulou, 1998).

چامسکی (Chomsky, 2000, 2001a) در رویکردهای بعد خود، مفهوم اصل فرافکنی گسترده را مشخصه‌ای در نظر می‌گیرد که به‌طور اختیاری به یک هسته (مانند تأکید) اعطا می‌شود تا انگیزه لازم به‌منظور جابه‌جایی یک سازه نحوی را فراهم نماید (Karimi, 2005: 49). در واقع، در این مفهوم، که مطالعه حاضر نیز بر پایه آن شکل گرفته است، مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] سازوکاری نحوی و یا مشخصه‌ای قوی تلقی می‌شود که حرکت آشکار یک سازه خاص را با هدف برآورده ساختن الزامات معنایی و نقشی برمی‌انگیزد (Karimi, 2005: 131; Lasnik, 1999, 2001). این مشخصه صرفاً در صورتی به یک هسته نقشی اعطا می‌شود که دارای یک اثر بر روی برونداد اشتقاق باشد (Chomsky, 2001b). در این رویکرد، اصل فرافکنی گسترده نوعی الزام ساختاری به شمار می‌رود که

<sup>1</sup> D-feature

<sup>2</sup> spell-out

<sup>3</sup> expletive

به موجب آن، مشخصگر یک گروه باید به وسیله یک سازه خاص اشغال شود. بنابراین، از این منظر، مفهوم اصل فرافکنی گسترده، از مفهوم پیشین خود به عنوان یک «اصل» دستوری که بازنمودهای نحوی ملزم به تبعیت از آن می‌باشند، فاصله گرفته و به یک «مشخصه» تبدیل شده است (Mohr, 2005: 16) که می‌تواند در طول فرایند اشتقاق نحوی چندین بار بازبینی شود (Karimi, 2005: 25). همین تفاوت در تعبیر اصل فرافکنی گسترده به عنوان یک مشخصه تعمیم یافته، وجه بارز گذر از نظریه بازنمودی زایشی - گشتاری به برنامه اشتقاقی کمینه گرا است (Mohr, 2005: 16). قدر مسلم، هدف از طرح چنین سازوکاری در نظام زبان، دست یازیدن به نوعی تعمیم در زمینه انواع حرکت‌های اختیاری به سمت حاشیه چپ جمله بوده است، و انتخاب تعابیر جایگزینی همچون مشخصه پیرامونی<sup>۱</sup> یا مشخصه حاشیه<sup>۲</sup> برای مشخصه مورد نظر نیز مؤید این ادعا است.

آنچه درباره مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] قابل ذکر است، آن است که این مشخصه، خود به تنهایی برای شناسایی یک مقصد بسنده نیست، بلکه وجود یک مشخصه دیگر بر روی جستجوگر برای تعیین مقوله مورد نظر ضروری است (Chomsky, 2001: 42). به عبارت دیگر، مشخصه [اصل فرافکنی گسترده]، خود ویژگی یا زیرمشخصه‌ای از یکی از مشخصه‌های موجود بر روی هسته است که با آن ترکیب می‌شود و قابلیت شناسایی و تعیین مقصد به منظور جذب را به آن دیگر اعطا می‌کند (Sheehan, 2010: 247)، و مشخصه اخیر نیز عموماً مشخصه‌ای گفتمانی یا نقشی است، زیرا جابه‌جایی یا حرکتی که تحت تأثیر آن و به حاشیه سمت چپ جمله صورت می‌گیرد با هدف فراهم نمودن خوانش نقشی - کلامی است. بنابراین، در حالی که یک مشخصه خاص از یک هسته ممکن است از ویژگی [اصل فرافکنی گسترده] برخوردار باشد، این امکان وجود دارد که مشخصه‌ای دیگر از همان هسته فاقد این ویژگی باشد. در واقع، اصل فرافنی گسترده زیرمشخصه‌ای از یک مشخصه دیگر است (Pesetsky & Torrego, 2001: 359). بنابراین، حرکت سازه فعلی در جملات پرسشی آری - نه در زبان فارسی به حاشیه سمت چپ جمله تحت تأثیر مشخصه قوی [اصل فرافکنی گسترده] صورت می‌گیرد که

<sup>1</sup> p(eripheral) feature

<sup>2</sup> edge feature

به‌طور اختیاری به هسته گروه نقشی تأکید اعطا می‌شود. در نتیجه گزینش این مشخصه از واژگان توسط هسته تأکید، حرکت آشکار فعل به این جایگاه اجباری خواهد بود. این یافته متناظر با رهیافتی است که به موجب آن، جابه‌جایی همه سازه‌های نحوی در زبان فارسی، اعم از سازه‌های پرسش‌واژه‌ای و غیرپرسش‌واژه‌ای، تحت تأثیر مشخصه اصل فرافکنی گسترده موجود بر روی هسته تأکید تلقی شده است (Karimi, 2005: 156).

#### ۴.۴. تبیین اختیاری بودن فرایند پیش‌گذاری فعل

بر طبق راهکار جایگزین ارائه‌شده در بخش قبل به‌منظور تبیین اختیاری بودن فرایندهای جابه‌جایی با استفاده از قائل‌شدن به وجود مشخصه [اصل فرافکنی گسترده]، می‌توان اختیاری بودن حرکت فعل در جملات پرسشی آری - نه در فارسی را صرفاً به انتخاب یا عدم انتخاب مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] از واژگان محدود نمود. در این رویکرد، رفتار توزیعی سازه فعلی در جملات پرسشی آری - نه در این زبان با هدف پیدا کردن خوانش تأکید، صرفاً تحت تأثیر مشخصه [تأکید] صورت نمی‌گیرد، چرا که در این صورت، پیش‌گذاری فعل را باید تحت تأثیر مشخصه تعبیرناپذیر قوی [تأکید] و در مقابل، ابقای آن در جایگاه اصلی خود در هسته گروه فعلی پوسته‌ای را تحت تأثیر مشخصه تعبیرناپذیر ضعیف [تأکید] توجیه نماییم، که این امر مستلزم تخصیص دو ارزش متناقض به یک مشخصه واحد است.

بدین منظور، به پیروی از چامسکی (Chomsky, 2000, 2001a)، پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی آری - نه را تحت تأثیر گزینش مشخصه فرافکنی گسترده توسط هسته گروه تأکید قلمداد می‌کنیم. در واقع، در آن دسته از ساخت‌های پرسشی آری - نه در فارسی که فعل در آنها پیش‌گذاری شده می‌باشد، هسته گروه تأکید دارای یک مشخصه قوی [اصل فرافکنی گسترده] است که حرکت آشکار فعل به درون هسته را برانگیخته می‌سازد. از طرف دیگر، همان‌گونه که در بالا ذکر گردید، از آنجا که مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] به‌تنهایی قادر به جذب یک سازه نیست (Chomsky, 2001: 42; Pesetsky & Torrego, 2001: 359; Sheehan, 2010: 247)، لذا می‌پذیریم که در زمینه موضوع تحت بررسی، مشخصه [اصل فرافکنی گسترده]، قابلیت یا زیرمشخصه‌ای از



مشخصه [تأکید] موجود بر روی هسته گروه تأکید است که ویژگی جذب یا جابه‌جایی اجباری سازه فعلی به این جایگاه در ساخت‌های تحت بررسی را به آن اعطا می‌کند. بدین ترتیب، فعل پس از تولید در جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای باید به‌منظور بازیابی مشخصه‌های زمان به جایگاه هسته گروه زمان حرکت کند (Darzi & Anousheh, 2009). در جملاتی که فعل در آنها پیش‌گذاری شده است، هسته گروه زمان جایگاه نهایی سازه فعلی نخواهد بود. از این رو، پس از مطابقت و بازیابی مشخصه‌های زمان، لازم است که همچنان حرکت فعل ادامه یابد تا خوانش مناسب جمله را فراهم سازد. از آنجا که فاعل پس از خروج از مشخصگر گروه فعلی پوسته‌ای، در جایگاه مشخصگر گروه زمان قرار می‌گیرد (Darzi & Anousheh, 2009)، بنابراین فعل پس از بازیابی مشخصه زمان، ضمن عبور از فراز فاعل، به یک جایگاه ساختاری بالاتر در ساخت جمله حرکت می‌کند تا طی چرخه (های) بعدی، مشخصه اصل فراقنی گسترده موجود در جایگاه هسته گروه تأکید و مشخصه تعبیرپذیر [پرسشی] موجود در جایگاه هسته گروه متمم‌نما را بازیابی و ارزش‌گذاری نماید.

پس از فرود فعل در جایگاه هسته گروه تأکید و بازیابی مشخصه‌های [-تأکید] و اصل فراقنی گسترده، همچنان مشخصه [-پرسشی] موجود بر روی هسته گروه متمم‌نما، ارزش‌گذاری نشده باقی می‌ماند، که باید به‌طریقی بازیابی و ارزش‌گذاری شود. از آنجا که هسته گروه متمم‌نما به‌وسیله عنصر متمم‌نمای «که» اشغال شده است، حرکت فعل در سطح ظاهری و قبل از سطح بازنمون به این جایگاه به‌منظور بازیابی مشخصه [-پرسشی] ناممکن می‌نماید. از این رو، به پیروی از (Hornstein et al, 2005: 21)، این فرض را می‌پذیریم که مشخصه [-پرسشی] موجود بر روی هسته گروه متمم‌نما به‌عنوان جستجوگر با جفت متناظر تعبیرپذیر [+پرسشی] بر روی فعل در جایگاه هسته گروه تأکید به‌عنوان مقصد مطابقت ایجاد می‌کند و از این رهگذر، ضمن ارزش‌گذاری مشخصه [-پرسشی] بر روی هسته گروه متمم‌نما، تعبیر پرسشی مربوط به جمله پرسشی آری - نه را نیز فراهم می‌سازد. عدم تحقق مطابقت اخیر، تعبیر پرسشی جمله را به دست نمی‌دهد. در مقابل، در ساخت‌های فاقد فعل پیش‌گذاری شده، این مطابقت میان مشخصه [-پرسشی] موجود بر روی هسته گروه

متمم‌نما و مشخصه [- تأکید] موجود بر روی هسته گروه تأکید از یک سو و جفت تعبیرپذیر این مشخصه‌ها بر روی فعل در جای خود در هسته گروه فعلی پوسته‌ای از سوی دیگر رخ می‌دهد، که طی آن به ترتیب مشخصه [- پرسشی] بر روی هسته گروه متمم‌نما و مشخصه [- تأکید] بر روی هسته گروه تأکید بازمینی و ارزش‌گذاری می‌شوند.

به‌طور تلویحی، می‌توان استنباط نمود که در آن گروه از ساخت‌های پرسشی آری - نه که دارای فعل پیش‌گذاری شده می‌باشند، تعبیر پرسشی جمله به ترتیب در نتیجه فرایندهای حرکت آشکار فعل به جایگاه هسته گروه تأکید تحت تأثیر مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] و مطابقت بین مشخصه [- پرسشی] بر روی هسته گروه متمم‌نما با مشخصه [+ پرسشی] بر روی فعل در جایگاه هسته گروه تأکید ایجاد می‌شود؛ در مقابل، در جملاتی که سازه فعلی دستخوش جابه‌جایی نمی‌شود، خوانش پرسشی جمله صرفاً از رهگذر مطابقت بین مشخصه [- پرسشی] بر روی هسته گروه متمم‌نما و مشخصه [+ پرسشی] بر روی فعل در جای خود در جایگاه هسته گروه فعلی فراهم می‌گردد. همچنین، این نکته را نیز به‌طور تلویحی می‌توان استنباط نمود که در این گروه از ساخت‌های پرسشی، میان مشخصه‌های هسته گروه تأکید و مشخصه‌های فعل (در جای خود) نیز مطابقت ایجاد می‌شود تا از این طریق خوانش تأکیدی جمله نیز فراهم گردد.

لازم به ذکر است که در حرکت فعل از جایگاه تولید آن در هسته گروه فعلی هسته‌ای به جایگاه هسته هر یک از فرافکن‌های پیشینه‌نقشی در ساخت‌های دارای فعل پیش‌گذاری شده، رعایت اصل محدودیت حرکت هسته<sup>۱</sup> تراویس (Travis, 1984) یا محدودیت موضعی ردفورد<sup>۲</sup> (Radford, 2004) نیز ضروری است. این بدان معناست که علی‌رغم قائل شدن به حرکت آشکار فعل تحت تأثیر مشخصه [اصل فرافکنی گسترده]، رعایت اصول حرکت و جابه‌جایی از قبیل حرکت چرخه‌ای متوالی<sup>۳</sup> الزامی است. به عبارت دیگر، حرکت فعل به جایگاه هسته گروه تأکید به‌منظور بازمینی مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] در ساخت‌های مورد نظر در صورتی امکان‌پذیر است که سازه فعلی نخست

<sup>1</sup> Head Movement Constraint (HMC)

<sup>2</sup> Locality Principle

<sup>3</sup> Successive Cyclic Movement



مشخصه‌ای در نظام بازینی مشخصه‌ها، حرکت این عناصر را تابعی از تخصیص مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] به جایگاه هسته گروه تأکید تلقی می‌کنند. بدین منظور، آنها استدلال می‌کنند که چنانچه حرکت پرسش‌واژه‌ها را تحت تأثیر مشخصه [استفهام]<sup>۱</sup> موجود بر روی هسته گروه متمم‌نما و یا مشخصه [تأکید] موجود بر روی هسته گروه تأکید قلمداد کنیم، موضوع اختیاری بودن این عناصر حل نشده باقی می‌ماند. در این تحلیل، انتخابی بودن حرکت عناصر پرسش‌واژه‌ای صرفاً به انتخاب یا عدم انتخاب مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] محدود می‌شود.

وسترگارد و بنتزن (Westergaard & Bentzen, 2007: 273) با بررسی زبان نروژی، اظهار نظر کرده‌اند که فعل بند اصلی، و در برخی موارد فعل بند درونه‌ای، در این زبان با عبور از فراز سازه‌هایی نظیر فاعل، برخی قیدها و عنصر منفی‌ساز در جایگاه بالاترین هسته، یعنی هسته یک گروه نقشی در مرحله متمم‌نما قرار می‌گیرد. آنها معتقدند که این فرایند در جملات پرسشی نیز مشهود است (مثال ۱۹):

19. Hovorfor liker John tog?  
why likes John trains  
'چرا جان قطار را دوست دارد؟' (Westergaard & Bentzen, 2007: 273)

آنها معتقدند که فعل در بند اصلی همه جملات در این زبان به جایگاه بالاترین هسته موجود در ساخت جمله جابه‌جا می‌شود: هسته پرسش‌واژه (Int<sup>0</sup>) در جملات پرسش‌واژه‌ای، هسته گروه قطبی (Pol<sup>0</sup>) در ساخت‌های پرسشی آری - نه، و هسته گروه مبتدا (Top<sup>0</sup>) در جملات خبری (Westergaard & Bentzen, 2007: 294). آنها جابه‌جایی فعل در این جملات را تحت تأثیر مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] [X<sup>0</sup> EPP] تلقی می‌کنند که بر روی هسته هر یک از گروه‌های مذکور قرار دارد.

کاگنولا (Cognola, 2013: 114) بر این باور است که در زبان ماچنو<sup>۲</sup> به‌عنوان یک زبان مرتبه دوم، هسته یک گروه نقشی خاص در مرحله متمم‌نما دارای مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] است که فعل خودایستا را به درون خود جذب می‌کند. او این حرکت را خاص همه بندهای اصلی در این زبان می‌داند.

<sup>1</sup> [wh] feature

<sup>2</sup> Mòcheno

بنینکا (Beninca, 2006)، این ایده را مطرح کرده است که در خانوادهٔ زبانی رومیایی باستان، به‌طور قاعده‌مند، و در گونه‌های جدیدتر این خانواده زبانی به‌طوری محدودتر، فعل خودایستا در جایگاه ماقبل فاعل قرار می‌گیرد. از این رو، او گروه نقشی‌ای را که میزبان جابه‌جایی فعل خودایستا در همهٔ بندهای اصلی است، گروه تأکید معرفی می‌کند. در واقع، او معتقد است که در جملاتی که آرایش واژگانی دستخوش تغییر شده و فعل در جایگاه قبل از فاعل قرار گرفته است، یک گروه بیشینه به جایگاه مشخصگر گروه نقشی تأکید جابه‌جا می‌شود و در پی آن، فعل خودایستا نیز به جایگاه هستهٔ گروه تأکید حرکت می‌کند.

گئورگی و رمبرگر (Giurgea & Remberger, 2012) با بررسی حرکت فعل در زبان رومانی و ساردنی به این نتیجه دست یافته‌اند که آرایش واژگانی نشان‌دار فعل - فاعل (VS) در ساخت‌های پرسشی آری - نه یا دوقطبی در این زبان‌ها تحت تأثیر وجود تأکید بر روی عنصر قطبی است، که آنها فرایند دخیل در تولید ساخت‌هایی از این دست را نوعی پیش‌گذاری تأکید<sup>۱</sup> قلمداد می‌کنند. آنها سپس با تحلیل این فرایند در چارچوب نظام مشخصه‌ای جستجوگر - مقصد چامسکی تحت تأثیر انگیزه‌های اطلاعاتی - ساختاری، قائل به وجود یک هستهٔ نقشی در حاشیهٔ سمت چپ جمله می‌شوند که به‌عنوان جستجوگر، حاوی مشخصهٔ تعبیرناپذیر تأکید (uFoc) است. آنها استدلال می‌کنند که مشخصهٔ اخیر به‌دلیل برخورداری از یک مشخصهٔ تعبیرناپذیر [اصل فرافکنی گسترده]، مستلزم جابه‌جایی یک مقصد مؤکد است. بدین ترتیب، در زبان رومانی، یک هستهٔ پیچیده شامل فعل خودایستا تحت تأثیر مشخصهٔ تعبیرناپذیر تأکید بر روی هستهٔ گروه خودایستایی (Fin) به‌عنوان جستجوگر، به این جایگاه جابه‌جا می‌شود. در مقابل، در زبان اسکاندیناوی، یک فرافکن مؤکد شامل یک هستهٔ فعلی ناخودایستا و یا یک محمول غیرفعلی به جایگاه مشخصگر گروه تأکید ارتقا می‌یابد و در پی آن، فعل کمکی به جایگاه هستهٔ گروه تأکید حرکت می‌کند.

شیهان (Sheehan, 2010: 262) نشان داده است که گونه‌های مختلف تغییر در آرایش واژگانی در زبان‌های رومیایی را می‌توان با استفاده از مشخصهٔ [اصل فرافکنی گسترده] توجیه نمود. او مشخصاً معتقد است که تغییر جایگاه فعل نسبت به فاعل در بافت‌های تأکید

<sup>1</sup> focus fronting

گسترده<sup>۱</sup> حاصل حرکت فعل به دامنه تصریف نیست، بلکه این جابه‌جایی در نتیجه حرکت فرافکن بیشینه فعلی است که ضمن برآورده ساختن ملزومات مشخصه [اصل فرافکنی گسترده]، به فاعل اجازه می‌دهد که در جای خود بماند. در مقابل، در بافت‌های دارای تأکید محدود<sup>۲</sup>، تغییر آرایش فعل نسبت به فاعل ماحصل حرکت فعل به جایگاه هسته گروه مبتدا و یا تظاهر آشکار یک نسخه از فاعل در جایگاه پایین در سلسله‌مراتب جمله است.

بنابراین، شواهد فرازبانی ارائه‌شده در این بخش به‌طور ضمنی حاکی است که، همانند جابه‌جایی سایر سازه‌های پرسش‌واژه‌ای و غیرپرسش‌واژه‌ای در زبان فارسی، پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی آری - نه در این زبان را نیز می‌توان تابعی از گزینش مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] توسط هسته یکی از گروه‌های نقشی (در این مورد، گروه تأکید) در حاشیه سمت چپ جمله قلمداد نمود. لازم به ذکر است که اگرچه مشخصه قوی [اصل فرافکنی گسترده] عمدتاً برانگیزاننده حرکت اجباری فرافکن‌های بیشینه یا عناصر پرسش‌واژه‌ای به مشخصگر گروه‌های نقشی می‌باشد، با این حال در مورد جابه‌جایی فعل در زبانی مانند فارسی باید قائل به حرکت هسته به هسته شد.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله، کوشیدیم تا اختیاری بودن فرایند پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی آری - نه در زبان فارسی را از منظر برنامه کمینه‌گرا (Chomsky, 1995, 2000, 2001a-b) تحلیل نماییم. بدین منظور، نخست نشان دادیم که اختیاری بودن فرایند پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی آری - نه در زبان فارسی متضمن نوعی تناقض در زمینه قدرت دو ارزشی ضعیف - قوی مشخصه‌ها در برنامه کمینه‌گرا است. سپس، یک راهکار جایگزین با هدف تبیین این پدیده ارائه گردید. در این راهکار پیشنهادی، پیش‌گذاری فعل در ساخت‌های مذکور تحت تأثیر مشخصه قوی [اصل فرافکنی گسترده] (Chomsky, 2000, 2001a-b) در جایگاه هسته گروه تأکید تلقی شد. بر این اساس، پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی

<sup>1</sup> wide focus

<sup>2</sup> narrow focus

آری - نه و ابقای آن در جای خود در این ساخت‌ها به ترتیب حاصل گزینش و عدم گزینش مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] از واژگان توسط هسته گروه تأکید در نظر گرفته شده است. در ساخت‌های دارای فعل پیش‌گذاری شده، پس از بازبینی مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] بر روی هسته گروه تأکید از طریق فرایند پیش‌گذاری، به دلیل عدم امکان جابه‌جایی فعل به هسته گروه متمم‌ما جهت بازبینی مشخصه [- پرسشی] بر روی این هسته، مشخصه [- پرسشی] بر روی هسته گروه متمم‌ما و مشخصه [+ پرسشی] بر روی فعل در جایگاه هسته گروه تأکید از طریق سازوکار مطابقه همدیگر را بازبینی می‌کنند. در مقابل، در ساخت‌های فاقد فعل پیش‌گذاری شده، این مطابقه و ارزش‌گذاری میان مشخصه [- پرسشی] بر روی هسته گروه متمم‌ما با مشخصه [+ پرسشی] بر روی فعل در جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای انجام می‌شود. بنابراین، در حالی که تعبیر پرسشی آری - نه در ساخت‌های دارای فعل پیش‌گذاری شده در نتیجه حرکت و مطابقه ایجاد می‌شود، در تولید خوانش پرسشی جملائی که فعل در جای خود قرار دارد، صرفاً مطابقه است که ایفای نقش می‌کند.

## منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۸۹). «رویکردی مشخصه‌بنیاد به فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی. دوره اول. شماره اول. صص ۲۸-۱.
- درزی، علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). «حرکت فعل اصلی در فارسی: رویکردی کمیته‌گرا». زبان پژوهی. سال دوم. شماره سوم. صص ۵۵-۲۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۵). «ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی». دستور. شماره دوم. صص ۳۳-۲۰.
- Alexiadou, A. & E. Anagnostopoulou (1998). "Parametrizing AGR: Word Order, V-Movement and EPP Checking". *Natural Language and Linguistic Theory*. 16 (3). pp. 491-539.
- Anousheh, M. (2010). "A Feature-based Approach to Topicalization and Focalization in Persian". *Journal of Language Researches*. 1 (1). pp. 1-28. [In Persian]

- Beninca, P. (2006). "A Detailed Map of the Left Periphery of Medieval Romance". *Cross-Linguistic Research in Syntax and Semantics: Negation, Tense and Clausal Architecture*. R. Zanuttini, H. Campos, E. Herburger & P. Portner (eds.). Washington DC: Georgetown University Press. pp. 53-86.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (1982). *Some Concepts and Consequences of the Theory of Government and Binding*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (1993). "A Minimalist Program for Linguistic Theory". *The Views from Building 20: Essays in Honor of Sylvain Bromberger*. K. Hale & S. Keyser (eds.). Cambridge, Mass.: MIT Press. pp. 1-52.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Chomsky, N. (2000). "Minimalist Inquiries: The Framework". *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*. R. Martin, D. Michaels & J. Uriagereka (eds.). Cambridge/London: MIT Press. pp. 89-155.
- Chomsky, N. (2001a). "Beyond Explanatory Adequacy". MIT Occasional Papers in Linguistics 20.
- Chomsky, N. (2001b). "Derivation by Phase". *Ken Hale: A Life in Language*. M. Kenstowicz (ed.). Cambridge: MIT Press. pp. 1-52.
- Cognola, F. (2013). *Syntactic Variation and Verb Second: A German Dialect in Northern Italy*. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins B.V.
- Darzi, A. & M. Anousheh (2010). "The Movement of the Main Verb in Persian: A Minimalist Approach". *Language Research*. 2 (3). pp. 21-55. [In Persian]
- Giurgea, I. & E. M. Remberger (2012). "Verum Focus and Polar Questions". *Bucharest Working Papers in Linguistics XIV*, 2. pp. 21-40.
- Hornstein, N., J. Nunes & K. K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. & A. Taleghani (2007). "Wh-Movement, Interpretation, and Optionality in Persian". *Clausal and Phrasal*



- Architecture: Syntactic Derivation and Interpretation*. S. Karimi, V. Samiiian, & W. Wilkins (eds.). Amsterdam: John Benjamins Publishing. pp. 167-187.
- Karimi, S. (1994). "Word Order Variations in Modern Contemporary Persian". *Persian Studies in North America: A festschrift for Professor M.A. Jazayery, Iranbooks*. M. Marashi (ed.). pp. 43-73.
  - Karimi, S. (2001). "Persian Complex DPs: How Mysterious Are They?". *Canadian Journal of Linguistics*. 46 (1-2). pp. 63-96.
  - Karimi, S. (2003). "Focus Movement and the Nature of Uninterpretable Features". *Formal Approach to Functional Focus*. A. Carnie, H. Harley & M. Willie (eds.). John Benjamins. pp. 297-306.
  - Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
  - Kidwai, A. (2004). "The Topic Interpretation in Universal Grammar". *Clause Structure in South Asian Languages*. V. Dayal & A. Mahajan (eds.). Dordrecht: Kluwer Academic Publishers. pp. 253-290.
  - Lasnik, H. (1999). "On Feature Strength: Three Minimalist Approaches to Overt Movement". *Linguistic Inquiry*. 30 (1). pp. 197-218.
  - Lasnik, H. (2001). "A Note on the EPP". *Linguistic Inquiry*. 32(2). pp. 356-362.
  - Lasnik, H. (2002). "The Minimalist Program in Syntax". *Trends in Cognitive Sciences* 6. pp. 432-437.
  - Miyagawa, S. (2003). "A-Movement, Scrambling and Options without Optionality". *Word Order and Scrambling*. S. Karimi (ed.). Malden/Oxford: Blackwell Publishing Ltd. pp. 177-200.
  - Miyagawa, S. (2005). "On the EPP". *Perspectives on Phases*. M. McGinnis & N. Richards (eds.). MIT Working Papers in Linguistics. Cambridge MA: MITWPL. pp. 201-236.
  - Miyagawa, S. (2011). "Optionality". *The Oxford Handbook of Linguistic Minimalism*. C. Boeckx (ed.). Oxford/New York: Oxford University Press. pp. 354-376.
  - Mohr, S. (2005). *Clausal Architecture and Subject Positions: Impersonal Constructions in the Germanic Languages*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.

- Pesetsky, D. & E. Torrego (2001). "T-to-C Movement: Causes and Consequences". *Ken Hale: A Life in Language*. M. Kenstowicz (ed.). Cambridge, MA: MIT Press. pp. 355-426.
- Radford, A. (1988). *Transformational Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Raghibdoust, S. (1993). *Interrogative Constructions in Persian*. M.A Thesis. Canada: University of Ottawa.
- Rasekh Mahand, M. (2006). "The Relationship between Scrambling and Focus in Persian". *Grammar*. 2. pp. 20-33. [In Persian]
- Rezaei, V. & M. Hooshmand (2012). "Focus Structure in Persian Interrogative Sentences: An RRG Analysis". *English Language Teaching*. 5(8). pp. 130-145.
- Rizzi, L. (1997). "The Fine Structure of the Left Periphery". *Elements of Grammar*. L. Haegeman (ed.). Dordrecht: Kluwer. pp.281-337.
- Seuren, P.A.M. (2004). *Chomsky's Minimalism*. New York: Oxford University Press.
- Sheehan, M. (2010). "Free Inversion in Romance and the Null Subject Parameter". *Parametric Variation: Null Subjects in Minimalist Theory*. T. Biberauer, A. Holmberg, I. Roberts & M. Sheehan (eds.). Cambridge / New York: Cambridge University Press. pp. 231-262.
- Taleghani, A. (2008). *The Interaction of Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- Travis, L. (1984). *Parameters and Effects of Word Order Variation*. Ph.D. Diss. Massachusetts Institute of Technology.
- Westergaard, M. & K. Bentzen (2007). "The (Non-)effect of Input Frequency on the Acquisition of Word Order in Norwegian Embedded Clauses". *Frequency Effects in Language Acquisition: Defining the Limits of Frequency as an Explanatory Concept*. I. Gülzow & N. Gagarina (eds.). Berlin/New York: Mouton de Gruyter. pp. 271-306.
- Zeijlstra, H. H. (2004). *Sentential Negation and Negative Concord*. Ph.D. Diss. University of Amsterdam. Utrecht: LOT Publications.